

متن پرسش

سلام خدمت استاد عزیزم: حضوری فعال در عرصه های اجتماعی در انقلاب اسلامی برای رسیدن به نهایت قرب الهی که محور تفکر جنابعالی است، تا اندازه ی آن را درک کردم، اما میخوام این مسئله را از یک زاویه ببینید و چالش برانگیز است، چرا که در سلوک فردی در قیاس با سلوک اجتماعی بسیار مشکل و چالش برانگیز است، چرا که در سلوک فردی، تفکر و تصمیم شما فردمحور است و اساساً به حضور اجتماعی خود در حد یک صله رحم و خدمت جزئی به مردم می بینید، اما در سلوک اجتماعی چالش مهم اینجاست که وقتی بنا دارید، در عرصه های اجتماعی حضوری فعال داشته باشید، ناخودآگاه با توهمات و تعلقاتی هم چون «شهرت طلبی»، «قدرت طلبی»، «ریاست طلبی» و «فخرفروشی» در روح و روان انسان ظهور می کند، در واقع فعالیت خالصانه فرد را مخدوش می کند. بنظرم خالی از لطف نیست که یادداشتی پیرامون این مقوله بنویسید، و بفرمایید که مواجه با چنین احوالاتی چگونه است.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: قبلاً عرایضی مبنی بر این که «انسان به انسان، انسان می شود» شده است. در هر حال آن چه سلوک را حقیقی می کند، حضور فعال در اجتماع است با این هدف که خدا را در مناسبات خود حاضر کنیم. پیامبر ما «صلوات الله علیه و آله» می فرمایند: «لا رهبانیه فی الاسلام» رهبانیت ما جهاد با استکبار است که مانع حضور خدا در مناسبات انسانی است. فرارکردن از کفر، راه چاره نیست باید کفر را فراری دهیم چیزی که با انقلاب اسلامی محقق شد و جناب آقای دکتر سعدالله زارعی در شماره ی اخیر روزنامه ی کیهان در روز شنبه ۶ بهمن ماه تحت عنوان «اخراج آمریکا از دایره قدرت» متذکر آن شدند. موفق باشید